

عنوان مقاله:

نسبت میان عدالت، دموکراسی و صلح در جمهوری افلاطون

محل انتشار:

دوفصلنامه حقوق بشر، دوره 4، شماره 8 (سال: 1388)

تعداد صفحات اصل مقاله: 18

نویسنده:

حسن فتحی - دانشیار گروه فلسفه دانشگاه تبریز

خلاصه مقاله:

جمهوری افلاطون بی تردید یکی از تاثیرگذارترین نوشته ها در تاریخ فلسفه و مخصوصا در فلسفه سیاست است. در عین حال که تقریباً همه شاخه های فلسفه از هستی شناسی و معرفت شناسی گرفته تا علم النفس و تعلیم و تربیت در این نوشته افلاطون مورد بحث قرار گرفته اند، موضوع محوری آن را عدالت تشکیل می دهد. از سوی دیگر در میان انواع حکومت ها که افلاطون در کتاب هشتم جمهوری بر می شمارد، دموکراسی را یکی از حکومت های بد معرفی می کند. به نظر او دموکراسی-که از تحول الیگارشی پدید می آید- نه تنها از جنگ و نارضایتی زاده می شود، بلکه به واسطه مدیریت نادرست دو مقوله آزادی و برابری سرانجام به ضد خودش، یعنی حکومت استبدادی، تبدیل می شود. مخالفان افلاطون با دموکراسی، که در واقع ناظر بر نوع خاصی از آن می باشد، نشان می دهد که ملازمه ای ضروری میان عدالت و صلح از یک طرف و دموکراسی از طرف دیگر وجود ندارد. در این مقاله، پس از بیان نظر افلاطون درباره عدالت، صلح و دموکراسی، نشان خواهیم داد که او چیزهایی را از پیش شرط های رسیدن به عدالت و صلح بر می شمارد.

کلمات کلیدی:

افلاطون، دموکراسی، صلح، عدالت، جمهوری

لینک ثابت مقاله در پایگاه سیویلیکا:

<https://civilica.com/doc/601400>

